

شماره چهار

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی





اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی

www.edalatkhahi.ir

سخن چهارم...

شناخت مبنای انقلاب اسلامی راهی برای آسیب شناسی و تفکر عمیق درباره محتوای آن است. انقلابی که تشکیل و استمرارش در گرو حضور آگاهانه مردم است. جزوه جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به آسیب شناسی حرکت های دهه اول انقلاب می پردازد و به این سوال اساسی پاسخ می دهد که "چه شده است که نیرو هست، امکانات هست، زمینه برای کارکردن هست ولی همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» به دست گرفته اند."

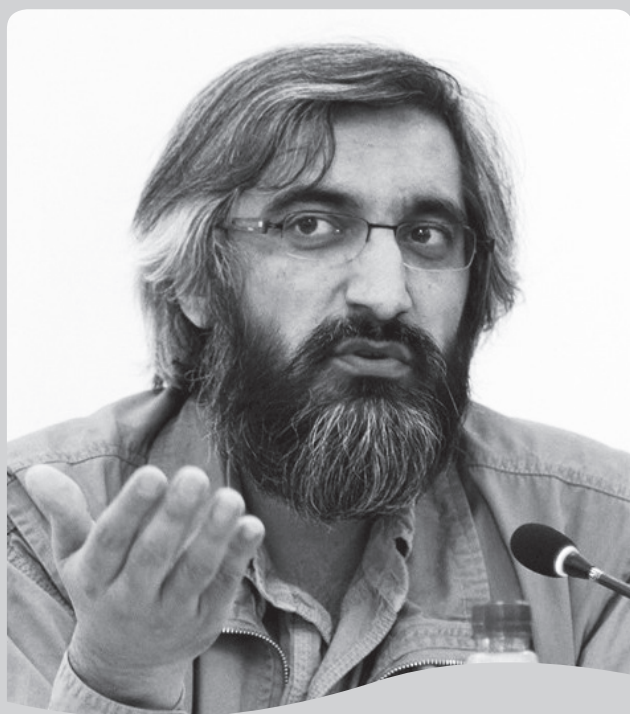
در این جزوه به تفکیک اسلام انقلابی از اسلام غیر انقلابی پرداخته می شود و به تمایز بین کسانی که صورت اسلام را دارند با کسانی که به سیرت آن عمل می کنند؛ اشاره می شود. در قسمتی از جزوه می خوانیم "اگر آن شناخت به دست نیاید و آن تمایزات اسلام انقلابی و اسلام غیرانقلابی مشخص نشود، یک دفعه چشم باز می کنید، می بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده اید. یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می شود پایین کشید و به جایش زد شعبه فلان انجمن حجتیه!"

فراموش شدن واجبات اجتماعی بخش دیگری است که در این جزوه بدان اشاره می شود. مغفول ماندن امر به معروف و بی توجهی به منکرات به تدریج باعث فراموشی ارزش ها شده؛ و در بستر زمان نیز منجر به تغییر و تبدیل آرمان ها می شود.

آنچه با خواندن این جزوه باید فهم شود آن است که دین باید از حوزه فردی خارج شده و در جامعه به نقش آفرینی و هدف گذاری عینی بپردازد. یکپارچه انگاری دین و همه ابعاد دین را جامه عمل پوشاندن خود مهمترین هدف انقلاب اسلامی است. انقلابی که با توجه کردن به ظرفیت های درونی خود، می تواند به استحکام بیشتری برسد.

در پایان جزوه به سه حلقه تولید، توزیع و مصرف در فعالیت های فرهنگی اشاره می شود و بیان می شود که: "یکی از کارهایی که باید بکنیم این است که حلقه توزیع را باید درست کنیم و تولیدات فرهنگی حزب الله را در سه زمینه خبر، نظر، هنر اولاً شناسایی کنیم، ثانیاً برایش مصرف کننده جور کنیم"

اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی



گفتاری در باب آسیب شناسی نیروهای انقلاب

گفتاری از وحید جلیلی، در جمع بسیجیان مشهد سال ۱۳۷۹

سؤال همیشگی: چه کار باید کرد؟!

عمدتاً وقتی آدم به پایگاه‌های مختلف می‌رود، سؤالی که همه‌ی بچه‌ها می‌پرسند این است که «چه کار باید کرد؟»، «راهکار اجرایی چیست؟»، «ما نیرو داریم، امکانات داریم، اما چه باید بکنیم؟» در برابر این سؤالات یک راهکار این است که بگوییم شما این امکانات را دارید، خوب حالا بیا ببینیم این کار را بکنید و هر کسی به فراخور حالش ممکن است یک پیشنهادی بدهد و انجام شود یا نشود، نتیجه بدهد یا ندهد. اما می‌بینیم این سؤال منحصر به یک یا دو پایگاه نمی‌شود و پیدمی است.

یعنی شما چه در تهران باشید، چه در مشهد، چه در الیگودرز، چیزی است که بین همه حزب‌اللهی‌ها رایج است و همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» برداشته‌اند و شاید اشتباه باشد که با یکی دو پیشنهاد بخواهید معضل را برطرف کنید. باید فکر کنیم چه شده است که نیرو هست، امکانات هست، زمینه برای کار کردن هست ولی همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» به دست گرفته‌اند. یعنی یک مقدار عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر باید به موضوع نگاه کنیم.

چه می‌شود که ما ده‌ها هزار پایگاه و جلسه و تشکل و تجمع منتسب به انقلاب و ولایت و حزب‌الله و امثال این‌ها داریم و سالانه صدها میلیارد تومان پول دارد به نام فرهنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی توی این کشور خرج می‌شود، این همه هم وقت گذاشته می‌شود، ولی اوضاع این است که هست، یعنی جماعتی که کم‌ا و کیف‌ا از ما کمترند، می‌شوند علمدار فرهنگ و علم و هنر در این کشور و ما همیشه در موضع انفعال و ضعف قرار می‌گیریم. این یک سؤال جدی است که باید به آن توجه کنیم.

انقلاب این اسلام علیه آن اسلام

شما تنها ۳۶ هزار پایگاه بسیج دارید، جدای از جلسات و مجامع مستقلی که وجود دارد؛ ما به این مسأله می‌خواهیم توجه کنیم. صورت‌بندی بحث را در دو قسمت ارائه می‌کنم، یک قسمت بحث محتوای حرکت‌های فرهنگی است و دیگری بحث ابزارها و شکل کارها است که این دو به هم ربط دارند و جدای از هم نیستند.

چه می‌شود که ما ده‌ها
هزار پایگاه و جلسه
و تشکل و تجمع
منتسب به انقلاب و
ولایت و حزب‌الله و
امثال این‌ها داریم و
سالانه صدها میلیارد
تومان پول دارد به
نام فرهنگ و مقابله
با تهاجم فرهنگی
توی این کشور خرج
می‌شود، این همه هم
وقت گذاشته می‌شود،
ولی اوضاع این است
که هست، یعنی
جماعتی که کم‌ا و کیف‌ا
از ما کمترند، می‌شوند
علمدار فرهنگ و علم
و هنر در این کشور و
ما همیشه در موضع
انفعال و ضعف قرار
می‌گیریم. این یک
سؤال جدی است که
باید به آن توجه کنیم.

از سؤالاتی که می‌شود، می‌توان فهمید که بچه‌های حزب‌اللهی امر برایشان مشتبه شده است. فکر می‌کنند که نمی‌دانند چه کار باید بکنند یا چطوری باید کار بکنند یا راهکارها چیست؟ در صورتی که وقتی دقیق می‌شوید می‌بینید که بیشتر از آن که مشکل ابزار و امکانات و راهکار باشد، بیشتر مشکل هدف است، یعنی بچه حزب‌اللهی‌ها هدف را گم کرده‌اند، یا به قول امروزی‌ها راهبرد را گم کرده‌اند، استراتژی ندارند و نمی‌دانند به کجا می‌خواهند بروند چه چیزی را می‌خواهند خراب کنند، چه چیزی را می‌خواهند بسازند؟ وقتی که می‌گوییم «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» قبلش باید تکلیفمان را با مفهومی به نام «انقلاب اسلامی» مشخص کرده باشیم. اگر انقلاب اسلامی را شناسیم هرکاری را که با انتساب به انقلاب انجام دهیم معلوم نیست که در جهت اهداف انقلاب باشد و الآن آسیب بزرگ بسیاری از حزب‌اللهی‌ها این است که نمی‌دانند انقلاب اسلامی یعنی چه؟!

همه یک مفهوم خیلی بسیطی از انقلاب اسلامی در ذهنشان است و هر کاری را هم که انجام می‌دهند، می‌گویند ما در خدمت انقلاب اسلامی کار می‌کنیم و بعد که نگاه می‌کنی می‌بینی در همین پایگاه‌ها! توسط ما ریش‌دارهای چفیه به گردن! آن‌هم با نیت‌های خوب! کلی حرکت در تضاد با انقلاب اسلامی انجام می‌شود. انقلاب اسلامی به تعبیر امام حرکتی بود بر علیه یک نوع اسلام! این تعبیر صریح خود امام است. می‌گویند در انقلاب مردم ما بر علیه یک نوع اسلام قیام کردند. در نامه به سید حمید روحانی (رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در دیماه ۶۷) می‌فرمایند: «شما باید نشان دهید که مردم ما در انقلاب علیه ظلم و تحجر قیام کردند.» این عین تعبیر امام است. انقلاب بر علیه تحجر بود، منظورشان هم تحجر دینی است که در ادامه همین پیام خود امام توضیح می‌دهند. من چنین تعبیر و تفسیری از انقلاب را، هیچ کجا ندیدم، یعنی کسی از این آقایان نظریه‌پرداز انقلاب را ندیدم که بیایند و یک چنین تعبیری را از انقلاب ارائه کنند. «مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»

ما با اسلام آمریکایی درگیر شدیم که با آمریکا درگیر شدیم، ما با اسلام سلطنتی در افتادیم که با سلطنت در افتادیم. وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی، یک اسلام خاص مورد نظر است. هر چیزی که اسم اسلام داشت اسلام انقلابی نیست. این یک نکته اساسی است که اگر ما امروز هم بخواهیم برای این انقلاب کار بکنیم باید به آن توجه داشته باشیم.

این راجع به انقلاب که امام تکلیف آن را مشخص کرد. حالا این‌ها را شما می‌توانید مکرراً در پیامهای سال‌های ۶۶ و ۶۷ امام ببینید، که بحمدالله ما هزار و یک چیز می‌خوانیم، انواع و اقسام خبرها را بین همدیگر رد و بدل می‌کنیم ولی اگر در همین جلسه من بپرسم که برادران چند صفحه صحیفه نور خوانده‌اند، معلوم نیست نتیجه چه خواهد بود!

همان امامی که داریم اینقدر از او دم می‌زنیم چند صفحه صحیفه نور او را خوانده‌ایم؟ ما که ادعا داریم می‌خواهیم کار فرهنگی و حزب‌اللهی بکنیم، اصلاً می‌دانیم امام که بود و چه می‌گفت؟ یا تلقی‌مان از امام صرفاً یک پیرمرد عارف خوش سیما است. یک چنین تعبیری را از امام دارند جامی‌اندازند. امام که بود؟ امام کسی بود که مثلاً وقتی آب می‌خورد روی لیوانش یک کاغذ می‌گذاشت بعد مثلاً دو ساعت دیگر همان آب را می‌خورد؟ صرفاً از امام یک چهره اخلاقی و عرفانی ارائه کرده‌اند، حال آنکه امام تفکر سیاسی داشت. این ویژگی‌هایی که خیلی‌ها برای امام برمی‌شمارند ویژه امام نیست. خیلی‌ها بودند که نماز شبشان ترک نمی‌شد، خیلی‌ها بودند که اسراف نمی‌کردند یا مثلاً با خانواده خیلی خوب بودند، پدر بزرگ بنده هم همین‌طور بوده است. امام برای خودش تفکر دارد و سعی کرده بدعت‌های گذشتگان را بکوبد و آن اسلام واقعی را و اسلام ائمه را دوباره احیاء کند.

در بحث جنگ هم همین‌طور، الآن که اردوهای راهیان نور راه افتاده است و همه‌مان هم می‌گوییم «کجائیدای شهیدان خدایی» حُب امام چه تعبیری از جنگ دارد؟ همه می‌گویند آقا ما باید دستاوردهای دفاع مقدس را حفظ کنیم.

ببینیم امام راجع به جنگ چه تعبیری دارند: (در پیام به روحانیت سال ۶۷) «ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.»

بعد می‌گویند که «و از همه این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت»، این عین تعبیر امام است.

حُب حالا اسلام انقلابی یعنی چه؟ یعنی همین اسلام ماها؟ یعنی همین اسلام کجائیدای شهیدان خدایی؟ اسلام انقلابی چیست؟ اینها را امام توضیح داده است. لازم نیست که ما بخواهیم تفسیرشان کنیم. صریح‌ترین تعابیر را امام گفته است؛ و ما هم محکم «كَأَنَّ فِي أَذُنَيْهِ وَقْرًا»، گوش‌هایمان را گرفته‌ایم که نشنویم!

پس اول باید اسلام را بشناسیم بعد ذیل آن ببینیم که ما کار فرهنگی بکنیم

ما که ادعا داریم
می‌خواهیم کار
فرهنگی و حزب‌اللهی
بکنیم، اصلاً می‌دانیم
امام که بود و چه
می‌گفت؟ یا تلقی‌مان
از امام صرفاً یک
پیرمرد عارف خوش
سیما است. یک چنین
تعبیری را از امام دارند
جامی‌اندازند.
امام که بود؟

حُب حالا اسلام انقلابی
یعنی چه؟ یعنی همین
اسلام ماها؟ یعنی
همین اسلام کجائیدای
شهیدان خدایی؟ اسلام
انقلابی چیست؟ اسلام
غیرانقلابی چیست؟

یا نکنیم. چون اگر آن شناخت بدست نیاید و آن تمایزات اسلام انقلابی و اسلام غیرانقلابی مشخص نشود، یک دفعه چشم باز می کنید، می بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده اید. یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می شود پایین کشید و به جایش زد شعبه فلان انجمن حجتیه! اسلامی که امام از آن حرف می زند یک اسلام تنها، فردی و عبادی نیست این جزء بحث آسیب شناسی محتوای جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی است. دقیقاً با ابزارها و راهکارهای آن ارتباط دارد. این عین تعبیر امام است: «اسلام عبادی و فردی». ما اسلاممان عبادی و فردی نیست یعنی نه اینکه نیست، به این محدود نمی شود و هدف امام و هدف انقلاب اسلامی هم این نیست که یک سری واجبات فردی و عبادی را در جامعه رواج بدهد. قبل از انقلاب هم می شد این کارها را کرد کسی مخالف نبود. انواع و اقسام جلسات مذهبی بود، انواع و اقسام کارهای فرهنگی بود. یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که یک بررسی تاریخی انجام دهیم که این حرکت فرهنگی انقلابی وقتی شروع شد چه جوری شروع شد و در مقابلش چه جریاناتی بودند؟ خیلی ها بودند زمان امام و قبل از انقلاب کار فرهنگی می کردند با انگیزه‌های به اصطلاح مذهبی! در همان پیام امام به سید حمید روحانی خیلی نکات جالبی هست. فکر نمی کنم در این پایگاه صحیفه نور باشد! آقا هست؟ - نه!

در این پایگاه مثلاً کتاب از خانم «هانا آرنت» هست، تاریخ موسیقی جهان هست، دیوان جامی هست، اما صحیفه نور به چشم نمی خورد! البته در همه پایگاه ها همین طور است! کتاب های خطرناک را باید از دسترس بچه ها دور کرد!

ما هم سکولار هستیم!

پس باید اصل اول در کار فرهنگی مان این باشد که برای کدام اسلام می خواهیم کار بکنیم؟ هدفمان چیست و تعریفمان از اسلام چیست؟ کدام اسلام؟ وگرنه آن موقع دلمان خوش است که مثلاً ما زیارت عاشورا برگزار کردیم، بیان کار می دهیم؛ رفتیم بهشت رضا و قبر شهدا را زیارت کردیم، اردوی راهیان رفتیم و فلان و فلان. حُب این کارها را که قبل از انقلاب هم شما می توانستید بکنید. بعد آن موقع تعریفی که ما از نیروی مطلوبمان می کنیم این است که این بچه‌ای که آوردیمش به مسجد قبل از این رپی بود حالا آمده نماز شب خوان شده یا از این چیزهایی که ضرب‌المثل شده است. آن دختر توی دانشگاه بی حجاب بود، خوش کردیم؛ یک زیارت عاشورا گذاشتیم گریه کرد و روضه‌اش را کشید جلوی چادر سرش کرد! واجبات فردی‌اش را انجام می دهد؛ در صورتی که حرکتی که ما می خواهیم انجام دهیم این است که واجبات اجتماعی مان را انجام دهیم. البته این خلط نشود که ما می خواهیم این کار (خواندن دعا، اصلاح وضع حجاب و...) را انکار کنیم، این ها خیلی پیش پا افتاده است این ها که دیگر جزء نقطه شروع انقلاب بوده است. بعد از ۲۳ سال

به این چیزها افتخار کردن مسخره است چون يك چیز معمولی بوده است. گویی تعریف ما از انقلاب این است که يك واقعه تاریخی در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاده است و تمام شده رفته، ما می خواهیم دستاوردهایش را حفظ کنیم! دستاوردهای انقلاب چه بوده است؟ مثلاً قبل از انقلاب بدحجایی بوده بعد از انقلاب حجاب آمده مردم نماز خوان شده اند و... می باید این ها را (اصول ارزش های انقلاب را) حفظ کنیم!

همه این ها در حوزه مسائل فردی و عبادی تعریف می شود و ما باید این ها را حفظ کنیم. دیگر برای انقلاب يك حرکت تکاملی قائل نیستیم، که این انقلاب باید مرحله به مرحله پیش برود. این تعبیر که اخیراً مقام رهبری در دانشگاه امیرکبیر داشتند: «محافظه کاری قتلگاه انقلاب است» نمی دانم کسی روی این تأمل کرد؟ فکر کرد؟

وقتی این نیرو را آوردیم و با او کار فرهنگی کردیم چقدر امر به معروف و نهی از منکر می کند؟ واجبات اجتماعی اش مانده، می بینی مستحبات فردی انجام می دهد! واجبات مانده روی زمین، مستحب را بهانه می کند! امر به معروف و نهی از منکر نمی کند حالا صد تا زیارت عاشورا بخواند، به چه درد می خورد؟ واجباتش را انجام نمی دهد مثل این که نماز نمی خواند.

مگر سکولاریسم یعنی چه؟ يك نوع سکولاریسم این است که کلاً شما بگویید دین نباید در مسائل شخصی انسان ها دخالت کند، نباید فرد را مجبور کند که نماز بخواند. یا اگر شراب خورد نباید شلاقش بزنند. به دین چه مربوط که می خواهد شراب بخورد یا نخورد... ولی يك نوع سکولاریسم هم هست که همه ما مبتلا به آن هستیم و پای علمش هم محکم سینه می زنیم و آن اینکه دین حق ندارد در مسائل اجتماعی دخالت کند. حکومت دینی حق ندارد دغدغه ی مسائل اجتماعی داشته باشد. افراد مسائل فردی شان را، نمازشان را، روزه شان را انجام دهند، روزه خواری نکنند، شراب نخورند و بدحجاب نباشند و ریش نتراشند و... کافی است! سکولاریسم اجتماعی امروز يك اپیدمی است و در خیلی از بچه حزب اللهی ها هم وجود دارد.

امر به معروف تعطیل شود؟ خب بشود! این واجب مهم اجتماعی اسلام که تعطیل شد، حالا ما چطوری وجدانمان را آسوده کنیم؟ سعی می کنیم در

اخیراً مقام رهبری
در دانشگاه امیرکبیر
داشتند: «محافظه کاری
قتلگاه انقلاب است»
نمی دانم کسی روی این
تأمل کرد؟ فکر کرد؟

واجبات اجتماعی اش
مانده، می بینی
مستحبات فردی انجام
می دهد! واجبات مانده
روی زمین، مستحب را
بهانه می کند!

حوزه‌های دیگر فشار بیاوریم. دعای توسل برگزار می‌کنیم، دعای فلان برگزار می‌کنیم؛ حال این که اینها همه مستحبات است و ما واجب اجتماعی اسلام را کنار گذاشته‌ایم. اصلاً بزرگترین حرکت فرهنگی که در کل آفرینش انجام شده چه بوده است؟ غیر از ارسال رُسُل بوده و انزال کتاب؟ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یعنی اگر ما تمام این کتابها را انزال کنیم و تمام این پیامبران را بفرستیم و معیارها و ارزشها تبیین بشود ولی آن ادامه آیه نباشد به درد نمی‌خورد. هدف دارد: اینها باز به بحث محتوایی ما برمی‌گردد که کار فرهنگی حزب‌اللهی و اسلامی هدف بیرونی دارد؛ خودش هدف نیست. زیارت عاشورا خودش هدف نیست، چرا؟ دلیل دارد، همان موقعی که امام حسین (ع) در مسلخ بود (این را من در کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» دیدم) یک عده روی یک تپه نزدیک قتل‌گاه دست به دعا برداشته بودند که خدایا حسین (ع) را یاری کن! داشتند دعا می‌خواندند تا امام حسین (ع) یاری شود! در جبهه‌ی مقابل امام حسین (ع) یک عده داشتند نماز جماعت می‌خواندند! امام حسین (ع) می‌گوید: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟»، این می‌گفت من بروم به نماز جماعت برسم، آن یکی می‌گفت من بروم به دعا برسم! حالا چه فرقی می‌کند که امام حسین (ع) بگوید: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟»، شما در حال نماز خواندن باشی یا در حال زیارت عاشورا خواندن؟ آن زیارت عاشورایی ارزش دارد که در خدمت مفهوم عاشورا باشد و الا خودش می‌شود ضد عاشورا! زیارت عاشورا اگر ارزش دارد به خاطر عاشورا است و عاشورا یعنی یک نوع اسلام، همان اسلامی که خیلی راحت احکام فردی‌اش را انجام می‌دهد، نماز جماعت هم می‌خواند امام حسین (ع) راه می‌کشد! یا با تمکین در برابر ظلم، ممهّد این فاجعه می‌شود.

کار فرهنگی-ساختارهای اجتماعی

پس حرکت فرهنگی حزب‌اللهی ذیل انقلاب اسلامی، معطوف به تحقق یک سری اهداف در بیرون است. اگر از این کار فرهنگی که ما می‌کنیم ظالمین ترسیدند، مفسدین به لرزه افتادند، کار فرهنگی ما در راستای اقامه قسط در جامعه بوده و درست است و گرنه غلط است؛ و گرنه می‌شود همان درگیری امام با حضرات! امام مثلاً در همان پیام به روحانیت هم اشاره می‌کند که آن سال قبل از انقلاب چراغانی نیمه شعبان را امام تعطیل و تحریم کرد، آقایان گفتند: نیمه شعبان را تعطیل کنیم که مثلاً می‌خواهیم به ظلم دربار اعتراض کنیم! این حرف‌ها چیست؟ این مناسک مهم و این شعائر مهم را تعطیل کنیم بخاطر فلان؟ تعبیر امام این است که تمام تلاششان را کردند ولایتی‌های متحجر که اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را بشکنند. خود این مناسک توجیه‌گر ما می‌شود.

پس کار فرهنگی حزب‌اللهی اولاً معطوف به جامعه است. ثانیاً یک حرکت مستمر است. یعنی صرفاً به حوزه مسائل فردی معطوف نمی‌شود و دلمان به این خوش نباشد که فلانی را آوردیم با حجاب کردیم. حرکت

فرهنگی معطوف به جامعه است. اول اینکه در ساختارهای جامعه و روابط اجتماعی سیاسی چقدر توانست تأثیر بگذارد؟ چقدر این حرکت فرهنگی ما توانسته ساختارها را جابجا کند؟ نه این که فقط رفتارهای چند نفر را عوض کند! دوم این که يك حرکت است و معطوف به حفظ نیست که فقط می خواهد این باشد که وضع جامعه ما از این بدتر نشود، نمی خواهیم هیچ تحول مثبتی در جامعه ایجاد کنیم. می گوییم همین که هست خوب است. فقط اگر حجابها کمی بهتر شود و يك سری ظواهر بیشتر رعایت شود دیگر خوب است؛ يك سری چیزهایی را بدست آوردیم می خواهیم حفظ کنیم، تفکر انقلابی معطوف به حرکت است و معطوف به آینده...

ماهیت حرکت فرهنگی؛ ابزار و اهداف

بحث دیگر این است که حرکت فرهنگی حزب الهی، ابزارش فرهنگی است و نه اهدافش؛ بلکه اهدافش خیلی عینی و اجتماعی و حتی اقتصادی هم می تواند باشد؛ یعنی باید باشد. یعنی نمی توانی بگویی کار فرهنگی خودش هدف است، بلکه باید در خدمت جامعه باشد که حتی اقتصاد جامعه هم اصلاح شود. باید در خدمت این باشد که ساختار طبقاتی هم به آن سمتی برود که اسلام می خواهد و يك مقدمه ای باشد برای حرکت، مثل همان کار فرهنگی که امام کرد. امام کار فرهنگی کرد؛ نظریه ولایت فقیه داد، نیرو پرورش داد و... به همراه عده ای دیگر که با امام بودند، سعی کردند آن اسلام انقلابی را از زیر آوار اسلام فردی و عبادی دریاورند.

يك حرکت فرهنگی انجام شد که به دنبالش يك حرکت وسیع اجتماعی به نام انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. ما هم امروز باید با يك چنین دیدی حرکت بکنیم. ما می خواهیم يك حرکت فرهنگی راه بیاندازیم از لحاظ فکری، از لحاظ هنری، از لحاظ خبری که به دنبالش يك اتفاقی در جامعه بیافتد و يك تحول در جامعه صورت بگیرد. ما زمینه ساز يك حرکت در جامعه باید باشیم، نه این که فقط بخواهیم صرفاً چیزهایی که تا حالا بدست آمده را حفظ کنیم. از همین جا وارد بخش دوم بحث می شویم. اگر ما از امکانات نمی توانیم استفاده کنیم اگر ما از ابزارهایی که در اختیارمان هست نمی توانیم خوب

حرکت فرهنگی حزب
الهی، ابزارش فرهنگی
است و نه اهدافش؛
بلکه اهدافش خیلی
عینی و اجتماعی و
حتی اقتصادی هم
می تواند باشد؛ یعنی
باید باشد.

استفاده نکنیم اگر ما دنبال راهکار می گردیم اگر، اگر، اگر... این ها دلیل عمده اش این است که نمی دانیم چرا باید کار کنیم؟

اسلام فردی و عبادی بیشتر از این کشش ندارد. داریم خوب کار می کنیم؛ بس است دیگر؛ یک سری مناسک و شعائر را احیا کنیم و انجام بدهیم.

اگر می خواهیم از امکاناتمان درست استفاده کنیم باید دوباره اهدافمان را تعریف کنیم، انگیزه هایمان و مبانی مان را دوباره تعریف کنیم تا این مبانی را هم خوب بتوانیم بکار ببریم. باید یک هدف واقعی برای خودمان ترسیم کنیم.

اگر یک گرگی دنبال شما بکند آن موقع می فهمی که چقدر قدرت دویدن داری. آن گرگ دنبال ما نکرده است. اگر قله را جلوی چشمت ببینی آن موقع عزمت را جزم می کنی که این دامنه ها را هر چه سریعتر طی بکنی، ولی ما اصلاً به قله نگاه نمی کنیم. باید آن جامعه ی مطلوب دوباره بر ایمان تعریف شود. بدانیم دنبال کدام اسلام، دنبال کدام امام و دنبال کدام انقلابیم، بعد بر اساس آن خواهید دید که اگر امکانات هم نداشته باشید، از هیچ، امکانات می سازید.

یک نفر رفته بود پیش یکی از آقایان گفته بود که اوضاع خیلی خراب است و بچه حزب اللهی ها هیچ امکانات ندارند و... بعد آن آقا که از مسؤولین جمهوری اسلامی هم بود به او گفته بود: «یعنی وضع از زمان قبل انقلاب هم بدتر شده است؟ قبل از انقلاب ما چطور کار می کردیم. با آن سیستم پلیسی که مواظب بود ما کار نکنیم و هیچ امکانات نداشتیم، کلی کار می کردیم. اعلامیه امام شب می آمد فردا صبح تمام کشور پخش می شد یعنی امکانات شما از آن ها هم کمتر است؟!»

مشکل کجاست؟

پس مشکل در خود ماست، یعنی ما هدفمان گم شده، هدفمان کوچک شده است. اگر هدفمان بزرگ باشد آن موقع امکاناتمان هم احیاء خواهد شد. وقتی می گوئیم «جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی» یعنی ما به این مقوله در گستره اش نگاه می کنیم. وقتی می گوئیم «جبهه» این جبهه یعنی چه؟ در جبهه نظامی آیا فقط تک تیر انداز هست؟ یا همه بیسیم چی هستند؟ یا همه تخریب چی هستند؟ یا همه فرمانده اند؟ یا همه در اطلاعات عملیات اند؟ یا همه آشپز ند؟ یا همه راننده اند؟ نه! یک جبهه است یک هدفی را می خواهند محقق بکنند، حالا هدفی آفندی یا پدافندی، همه این ها با هم هستند. این جبهه هم به رزمنده نیاز دارد، هم به راننده، هم به آشپز خانه، هم به بیسیم چی، به همه این ها نیاز هست. این می شود «جبهه ی فرهنگی». در ما چنین اتفاقی نیفتاده است، چون اصلاً جبهه نیستیم. سی هزار تاسنگر است بدون هیچ ارتباطی با هم، بدون فرماندهی مشترک، بدون وجود بیسیم چی، بدون حضور دیده بان!

نیرو هست، امکانات هست، پول هست ولی جبهه شکل نگرفته است، چون ما نمی‌خواهیم يك هدف اجتماعی کلان را محقق کنیم، نمی‌خواهیم در جامعه تأثیرگذار باشیم. ما می‌خواهیم همان اسلام فردی را حفاظت بکنیم و این وضعیت برای ما کفایت می‌کند؛ یعنی هر پایگاهی، هر جلسه‌ای، چهار نفر، ده نفر، پنجاه نفر، صد نفر جذب کند و دلش خوش باشد که آقا این‌ها نمازشان را می‌خوانند، زیارت عاشورا می‌آیند، اردوی راهیان هم سالی یکبار می‌روند و گریه می‌کنند و کجایید ای شهیدان خدایی را هم بلدند! ببینید این مشکل محتوایی چگونه در بخش‌های شکلی هم در درس ایجاد می‌کند! دیگر من نیازی نمی‌بینم که با بچه‌هایی که در فارس هستند یا با آن‌ها که در تبریز هستند یا حتی توی مسجد محل خودم هستند ارتباط برقرار کنم، من کارم مشخص است. ما کار جمعی نمی‌خواهیم بکنیم، ما کار حکومتی نمی‌خواهیم بکنیم، ما نمی‌خواهیم يك دید واحد بشویم، ما نمی‌خواهیم يك بنیان مرصوص اجتماعی بشویم. نه، ما می‌خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردیم همان‌ها را داشته باشیم. جلسه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه‌های کوچک را بیاوریم تا قرآن حفظ کنند، يك بار از اول به آخر، يك بار از آخر به اول، يك بار سوره‌ی كوچك، يك بار سوره‌ی بزرگ، يك بار ترجمه‌ی انگلیسی و يك سری کارهای مناسبی و... نمی‌خواهیم يك هدف واقعی را در جامعه محقق کنیم. اگر می‌خواستیم توی مجموعه مشهد تأثیر گذار باشیم، آن موقع مجبور بودیم با هم ارتباط داشته باشیم.

یکی از ویژگی‌های اسلام انقلابی این است که آرمانگراست و آرمانش در يك فضای جهانی شکل می‌گیرد، ما دائماً محدود و محدودتر شده‌ایم یعنی اسلامان يك اسلام فردی و عبادی شده است. دیگر حداکثر محل خودمان را نگاه می‌کنیم، حال آن‌که می‌خواهیم شهر را، کشور را، جهان را به وضعیت مطلوب برسانیم.

شباهت در حزب الله

یکی دیگر از کارهایی که ما باید امروز بکنیم این است که شبیهاتی که در میان بچه حزب‌اللهی‌ها وجود دارد از بین ببریم، حزب‌اللهی‌ها به شدت

یکی از ویژگی‌های
اسلام انقلابی این
است که آرمانگراست
و آرمانش در يك فضای
جهانی شکل می‌گیرد،
ما دائماً محدود و
محدودتر شده‌ایم یعنی
اسلامان يك اسلام
فردی و عبادی شده
است

دچار شبهه هستند. نه شبهه آكل و مأكول و يا مثلاً ولايت فقيه از بالاست يا از پايين! اين ها نه، اين ها بازی است! اين ها يك سری جنگ های زرگری است كه حضرات راه می اندازند و ملت را مشغول می كنند. شبهات می دانيد يعنی چه؟ شبهه يعنی شما يك شباهت بينی، فكر كنی واقعيت است. عكس خودت را نگاه می كنی! ريش و چفيه ای و بعد هم عكس حاج همت را نگاه می كنی عكس شهدا را نگاه می كنی می گویی حُب ما هم مثل همين شهدا هستيم ديگر! ما هم ميراث دار اين ها هستيم، چرا؟ زيرا كه ظاهرمان شبهه هم است. چون بعضی از كارهایی كه آن ها می كردند را ما هم انجام می دهيم! در صورتی كه حاج همت يا متوسليان يا كاوه يا ديگران وقتی نگاه می كنی می بينی كه آرمان هايشان خیلی با آرمان های ما فرق دارد. متوسليان بلند می شود می رود لبنان كه اسراييل را نابود كند. اصلاً ما چنين ديدگاهی را نداريم! آن ها وقتی می گفتند: «هدف ما؛ زدن پرچم لاله الاالله در سراسر جهان» واقعاً به آن معتقد بودند. ما آمده ايم مرتب واقعيت ها را خلاصه كرده ايم و از اين ها يك كاريكاتوری برای خودمان تصور كرده ايم و مدام فكر هم می كنيم كه چقدر شبهه به اين ها هستيم! و آن ها هم منتسب به ما هستند. نه آقا! آن ها هيچ نسبتی با ما ندارند! اگر آن واقعيتی را كه آن ها به آن معتقد بودند ما به آن معتقد بوديم درست می شد. رابطه ای كه اين ها با امامشان داشتند، با رهبری خودشان داشتند اصلاً آن رابطه امروز هست؟ آيا رابطه مان با امام يا رهبری آن طور است؟ اين كه دغدغه داشته باشيم رهبری يك كلمه حرف زد حتماً محقق شود؟!

آقا مثلاً می آيد می گويد سال امام علي (ع)، می گويد مبارزه بی امان با فقر و فساد و تبعيض، همين بجهه هایی كه در اين جمع نشسته اند هر كدام يك حركت را بگويند كه در اين زمينه انجام داده اند؟ هشت ماه هم گذشته است. با حرف و ادعا و ظاهر سازی كه چیزی درست نمی شود. اين شبهات بايد زدوده شود. شبهه يعنی چیزی كه شبهه حق است. اين شبهات عملی بايد از بين بجه حزب اللهی ها زدوده شود. ما فقط ادای شهدا را در آورده ايم، خیلی از اوقات فقط ادای بسيجی بودن را در می آوريم، و ادا هيچ وقت جای حقيقت را نمی گيرد.

تأمل كنيم آن شهادتی كه الگوهای ما هستند و قرار است در آينده هم باشند ويژگی هايشان چه بود؟ با یکی از دوستان شهيد آوينی در مورد شهيد آوينی می خواستيم مصاحبه بگيريم، می گفت خب من چه بگويم، الآن شش، هفت سال گذشته است، گفتم همان چيزهایی كه به فكرت می رسد بگو! گفت: «وقتی آوينی شهيد شد، ديدم يك عَلم هایی بلند شد كه بله! آوينی، آوينی شد چون نماز اول وقت می خواند و آوينی، آوينی شد چون هميشه با وضو بود. خیلی ها هستند كه با وضو هستند، خیلی ها هستند كه نماز اول وقت می خوانند، اما چرا آوينی نشدند؟» گفت: «آمدند اين ها را بر جسته ترين ويژگی های اين آدم قرار دادند و سريع به مطلوب خودشان مصادره كردند. ما ديديم ديگر چه بگويم، فضا اين طور شكل گرفت، در حالی كه هنر آوينی اين بود كه عدالت خواهی و آرمان گرایی جهانی و معنويت ناب شيعی را با هم داشت. معنويت شيعی، معنويت

متصوفه نیست که دلشان خوش باشد که هر شب از خوف خدا غش کنند.»
 الگوهای ما چگونه‌اند؟ خود امام(ره) عدالت و معنویتش دوش به دوش هم است. هم قله‌ی عدالت است و هم قله‌ی معنویت. ما حوصله نداریم عدالت‌خواه باشیم، از ورود به میدان مبارزه با ظلم می‌ترسیم، از ورود به میدان امر به معروف و نهی از منکر می‌ترسیم، مدام می‌خواهیم از این طرفی جبران کنیم، ریش را بلندتر می‌کنیم، مستحبات را بیشتر می‌کنیم، هی اردوی راهیان می‌رویم و ... که آن بُعد را بیوشانیم! پس باید به این قصه جبهه‌ای نگاه کرد، اگر گفتیم «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» دیگر نمی‌شود همه‌ی نیروها یک کار را انجام بدهند، آنجا باید به صورت حلقه‌های مکمل کار کنند؛ چیزی که در بین بچه حزب‌اللهی‌ها کاملاً محو است و اصلاً وجود ندارد. ما اصلاً اجزای دیگر را نمی‌شناسیم که حالا با آنها ارتباط برقرار کنیم یا نکنیم. چرا؟! چون اصلاً نیازی نداریم به ارتباط برقرار کردن. برای یک زیارت عاشورا خواندن در یک مسجد که لازم نیست با صد نفر ارتباط برقرار کنیم، ما چرا با بسیجی‌های آن طرف کشور و آن طرف دنیا ارتباط برقرار کنیم؟! کار ما مشخص است، ما فقط بچه‌های خوبی باشیم، اهل معنویت باشیم و ... دنیا هم به هر سمت دلش می‌خواهد پیش برود. مثلاً جهانی شدن اتفاق بیافتد، نظام سلطه جدید در جهان شکل بگیرد و ما هم عشق خودمان را بکنیم، حالا سالی یکی دوبار هم توی خیابان‌ها مرگ بر آمریکا بگوییم یا نگوییم!

خدای فرهنگ، همان خدای اقتصاد است

آرمان‌خواهی و عدالت‌خواهی دوباره باید در «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» احیاء شود؛ یعنی همانقدر که من و شما در این جبهه نگران این هستیم که فلانی در پایگاه ما مثلاً شراب می‌خورد، نماز صبحش قضا می‌شود یا نماز نمی‌خواند، چه شوکی به ما وارد می‌شود؟ همان‌طور هم باید در واجبات اجتماعی باشد. یعنی وقتی گفتند فلانی اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست، همان اتفاق باید بیافتد. اگر این اتفاق افتاد آن وقت می‌توانیم بگوییم ما مسلمانی، انقلابی و حزب‌اللهی هستیم.

امام(ره) عدالت و
 معنویتش دوش به دوش
 هم است. هم قله‌ی
 عدالت است و هم قله‌ی
 معنویت. ما حوصله
 نداریم عدالت‌خواه
 باشیم، از ورود به
 میدان مبارزه با ظلم
 می‌ترسیم، از ورود به
 میدان امر به معروف و
 نهی از منکر می‌ترسیم،
 مدام می‌خواهیم از این
 طرفی جبران کنیم،
 ریش را بلندتر می‌کنیم،
 مستحبات را بیشتر
 می‌کنیم، هی اردوی
 راهیان می‌رویم و ... که
 آن بُعد را بیوشانیم!

بالاخره اگر خدا هست، همان خدایی که گفته: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» همان خدا گفته است: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» این همان خداست، دو تا که نیست؛ این هم می شود کفر که ما فقط خدایی را که گفته نماز خواندن خوب است را قبول داشته باشیم. توحید همین است یعنی خدای فرد همان خدای جامعه است خدای فرهنگ همان خدای اقتصاد است، همان خدایی که گفته خانم حجاب را رعایت کن، همان خدا هم گفته یک درهم ربا فلان است. چطور رباخواری در این جامعه بی خیالش، اما اگر بگویند مثلاً یک نفر فلان گناه فردی را مرتکب شده «کن فیکون» می شود. باید میان ما اسلامی که امام (ره) مطرح کرده اند زنده شود.

ما را دور زده اند!

در يك جلسه یکی دو ساعته با بضاعت محدود من نمی شود خیلی تحلیل جامعی داد ولی برادرها بین ما نفوذی زیاد هست، ما را دور زده اند. بچه حزب اللهی ها را دور زده اند. شاید بشود گفت بعضی هایش از روی جهل و غفلت بوده است ولی شاید بعضی هایش از روی غرض ورزی بوده است. يك حرکت ارتجاعی در ما حاکم شده است، ما را برگردانده اند به اسلام قبل از انقلاب. ما باید برگردیم دوباره ببینیم انقلاب چه بوده، امام که بوده؟ فرق اسلام ناب و انقلابی با اسلام غیر انقلابی چیست؟ این اتفاق که افتاد و آن وقت خودمان را تنها حس کردیم، مجبور می شویم که همدیگر را پیدا کنیم و دست نیاز به سوی همدیگر دراز کنیم. آن موقع «تعاونوا علی البر و التقوی» اتفاق می افتد و گر نه «ان الانسان لفی خسر» یعنی تا آن «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» در ما بوجود نیاید، این ارتباط متقابل بین ده ها هزار پایگاه فرهنگی که در کشور وجود دارد کماکان در خسران خواهد بود.

نگاه باید جبهه ای باشد

اگر می خواهیم در يك پایگاه کوچک در روستای ابرقو هم فعالیت کنیم ابتدا باید يك نگاه جبهه ای به وضعیت نظام و انقلاب و جامعه داشته باشیم. کسی نمی تواند بگوید که آقا من چکار دارم به وضع جامعه! من می خواهم کار فرهنگی ام را بکنم، همین یکی از مشکلاتمان است. شما بدون این که کوچکترین تحلیلی از مسائل جامعه و جهان داشته باشی می توانی کار فرهنگی بکنی! چون يك کلیشه های مشخصی دارد. کار فرهنگی یعنی این ها! من بعضی از نمونه هایش را نوشته ام این گزارش هایی است که برای یکی از نهادها آمده بود. شهرستانهای مختلف گزارش داده بودند که مثلاً ما چکار کرده ایم: شرکت در غبارروبی مساجد، غبار روبی مزار شهدا، شرکت در جشن نیکوکاری، شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، شرکت در مراسم ۱۳ آبان، شرکت در مراسم درختکاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب و...

شهر دیگر: تهیه و نصب روزنامه‌های دیواری، مراسم شبی با قرآن، آذین‌بندی واحدهای فلان، پخش سرود، برگزاری سخنرانی یکی از برادران، برگزاری مسابقه دو، اجرای جنگ شادی، مسابقه فوتبال گل کوچک، اجرای مراسم جشن فلان، برگزاری دعای توسل و...

همه شهرها همین طور مشابه بود! پس ما باید نگاه جبهه‌ای داشته باشیم؛ مثلاً شما که می‌خواهید متخصص بزرگسالان شوید ده سال درس بخوانید شمایی که می‌خواهید متخصص اطفال شوید یکسال درس بخوانید؛ نه فرقی نمی‌کند هر دو به یک مقدار باید درس بخوانند و زحمت بکشند. شما به عنوان مسؤول پایگاه یا مسؤول واحد فرهنگی نمی‌توانی بگویی که در همین حد برای ما کافی است، شما باید یک دیدگاه کلی نسبت به جامعه داشته باشی، بعد بر این اساس بگویی این نیرو را کجای جبهه بچینم.

سه شاخصه در جبهه فرهنگی

اگر بخواهیم بحث را یک مقدار کاربردی‌تر بکنیم و به واقعیت نزدیک‌تر، شاید بتوان در این تقسیم‌بندی بیان کرد که ما سه شاخصه برای کار فرهنگی در نظر می‌گیریم: «تولید»، «توزیع» و «مصرف». اگر بهترین تولیدات را هم داشته باشیم ولی مصرف وجود نداشته باشد به درد نمی‌خورد، اگر ما مصرف فرهنگی داشته باشیم ولی تولید فرهنگی صورت نگیرد یا تولید وجود داشته باشد ولی به دست مصرف‌کننده نرسد و توزیع نشود، جواب نمی‌دهد. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این است که ببینیم مرکز تولیدات فرهنگی ما کجاست؟ این‌ها همه در ذیل آن بحث اول معنا پیدا می‌کند یعنی بدون آن بحث اصلاً تولیدات فرهنگی معنای دیگر پیدا خواهد کرد.

الآن مد شده در هر پایگاهی یک مجله در می‌آوردند. چقدر هم روی این‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود! در بیان کار هم مفصل می‌توان روی آن مانور داد؛ ۴۰۰ نشریه مال فلان نهاد، ۵۰۰ نشریه مال فلان جا و... شمایی که این نشریه ضعیف را با این هزینه تولید می‌کنی و انتظار هم داری که مخاطبت بخواند، خودت چقدر قوی‌ترین مجله‌ای که توسط بچه حزب‌اللهی‌ها در این مملکت تولید می‌شود را می‌خوانی؟! قوی‌ترین و هنری‌ترین نشریات را

سه شاخصه برای
کار فرهنگی در نظر
می‌گیریم: «تولید»،
«توزیع» و «مصرف».
اگر بهترین تولیدات را
هم داشته باشیم ولی
مصرف وجود نداشته
باشد به درد نمی‌خورد،
اگر ما مصرف فرهنگی
داشته باشیم ولی تولید
فرهنگی صورت نگیرد
یا تولید وجود داشته
باشد ولی به دست
مصرف‌کننده نرسد
و توزیع نشود، جواب
نمی‌دهد.

نمی‌خوانی بعد انتظار داری مجله ضعیف تو را بخوانند؟ بعضی وقتها لازم است بجای اینکه ما از نقطه صفر شروع کنیم برویم متصل بشویم به يك عده‌ای و نیروی آن‌ها را افزایش دهیم. نمی‌خواهد من يك نشریه كشکی در بیاورم که آیا تأثیر بگذارد یا نگذارد. مثلاً پایگاه ما مجله «کمان» را در مشهد توزیع کند. خیلی‌ها حتماً اسم این نشریه را بعد از صد شماره نشنیده‌اند، مجله کمان را چند نفر می‌شناسید؟ ... یکی دو نفر!! آقای بهبودی و سرهنگی این نشریه را تولید می‌کنند. کسانی که رهبری در موردشان می‌گوید: «درود بر بهبودی‌ها و سرهنگی‌ها» این جمله آقا است؛ (در همین کتاب «کتاب و کتاب‌خوانی در آینده رهنمودهای مقام معظم رهبری»). خب این را اکثر شما بچه حزب‌اللهی‌های بزرگترین شهر کشور بعد از تهران نمی‌دانید! صد شماره هم تا حالا از آن چاپ شده است. همه مطالبش هم درباره‌ی دفاع مقدس است. این نمونه خیلی کوچک است، اینکه کلی مجلات تعطیل شد بخاطر عدم استقبال، بماند! «سوره» بهترین مثال است. سوره‌ای که آوینی چهار سال در آن فعالیت می‌کرد و در هر شماره مقاله داشت، اوایل به عنوان نویسنده و بعد به عنوان سردبیر. با این وجود کسی نمی‌شناختش، کما اینکه هنوز هم خیلی‌ها به عنوان يك نویسنده و متفکر نمی‌شناسندش. چرا به عنوان يك آدم خوش تیپ فلان، بچه حزب‌اللهی‌ها می‌شناختندش، ولی اینکه این آدم چی گفته؟ چی نوشته، چه افکاری داشته؟ اصلاً!

پس در بحث «تولید - توزیع - مصرف» گفتیم، خیلی از تولیدات خوب فرهنگی الآن در جبهه فرهنگی حزب‌الله دارد انجام می‌شود البته خیلی جای کار دارد و در خیلی از حوزه‌ها باید کار بشود. نسبت به آن چیزی که باید و امکانش هست خیلی عقبیم ولی همین چیزی که الآن دارد تولید می‌شود چقدرش مصرف می‌شود؟ ولی آن طرف چه اتفاقی افتاده است؟ آن طرف نگاه، نگاه جبهه‌ای است و این ارتباطات دقیقاً شکل گرفته است. يك کتاب که در می‌آید تیراژش سه هزار تا است يك نشریه تیراژش ده هزار تا است ولی همه‌اش فروش می‌رود. چون آن‌ها اگر ده هزار نفر هستند اگر صد هزار نفر هستند همه‌شان نسبت به این موضوع دغدغه دارند. یادم نمی‌رود، در همین مشهد در تاکسی نشسته بودم یکی از اولین فیلم‌های ایرج قادری که از توقیف درآمده بود، در سینما اکران می‌شد. دو نفر که اصلاً از تیپ‌های روشنفکری هم نبودند (دو تالاب بودند) با هم می‌گفتند که راستی فیلم جدید ایرج را دیدی؟ گفت: نه! گفت باید برویم، گفت: شنیدم فیلمش خوب نیست. گفت این حرف‌ها کدام است؟! ما باید برویم تا این‌ها بدانند فیلم ایرج فروش رفته است! دیدم این بچه لات، شعور فرهنگی‌اش از خیلی از مسؤولین درجه يك فرهنگی ما بیشتر است! بهتر است از آن طرف بگویم، بعضی از مسؤولین فرهنگی ما به شدت آدم‌های بی‌شعوری هستند. شعور مدیریتی را عرض می‌کنم. خیلی از این‌ها واقعاً ممکن است در بحث فردی آدم‌های خوبی هم باشند. شما می‌بینید بهترین فیلم‌ها تولید می‌شود، مثلاً همین «بچه‌های آسمان»، دو سال پیش در مشهد پرسیدم کسی اسمش را نشنیده بود! الآن این جا چند نفر اسم «بچه‌های آسمان» را شنیده‌اند؟

رابطه امام و امت

ارتباط بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌های قبلی با امام چه بود و امروز ارتباط ما با ولی‌فقیه چیست؟ می‌گوئیم ما اهل کوفه نیستیم. اهل کوفه هم می‌گفتند ما اهل کوفه نیستیم؛ هجده هزار نامه نوشتند. آن‌ها اولش اهل کوفه نبودند، خیلی هم ادعاشان می‌شد. «ای رهبر آزاده، آماده‌ایم، آماده!» باید این شعار را برعکس کرد: «ای رهبر آماده آزاده‌ایم آزاده.»

آمادگی دو چیز می‌خواهد؛ یکسری چیزهایی را باید داشته باشی. آمادگی به این نیست که فقط سلاح دستت باشد! منتظر باشی تا محرم گردد! بلکه به این هم مربوط است که شما به یکسری از چیزها هم تعلق نداشته باشی. ما چسبیدیم به اینکه زندگی‌مان را بکنیم، صدایی بلند نشود، امنیت خاطرمان هم به هم نریزد، معیشتمان را هم بکنیم، با هیچکس هم درگیر نشویم و از صد نفر هم پروا نداشته باشیم. آسه برو آسه بیا که گریه ساخت زنه! کجا، آماده‌ایم آماده؟!

پس چون جبهه‌ای وجود ندارد تولیدات فرهنگی روی هوا می‌ماند. بهترین فیلم تولید می‌شود، بهترین کتاب نوشته می‌شود، همچنین بهترین رمان، بهترین مجله منتشر می‌شود، روی هوا می‌ماند، چون آن کسی که در خط مقدم هست می‌گوید اصلاً ما مهمات نمی‌خواهیم! ما آمده‌ایم توی جبهه برای اینکه زیارت عاشورا بخوانیم! در حالیکه توی جبهه اگر زیارت عاشورا می‌خواندند، به چه خاطر ارزش داشت؟ همان زمان که یک عده داشتند توی جبهه زیارت عاشورا می‌خواندند پشت جبهه هم یک عده داشتند زیارت عاشورا می‌خواندند، گریه هم می‌کردند؛ آخرش هم امام را لعنت می‌کردند! این جلسات واقعاً بوده است. ضد انقلاب‌های مذهبی یا مذهبی‌های ضدانقلاب و غیرانقلابی.

آن زیارت عاشورای بچه بسیجی‌ها به این خاطر ارزش داشت که بعدش عملیات بود، بعدش اثبات می‌کرد و الا زیارت عاشورا که در طول تاریخ زیاد خوانده شده است. در مجموعه‌های فرهنگی ما هم این زیارت عاشورا و این معنویت اگر در خدمت دین و اهداف اجتماعی دین بود، دینی است و گرنه ارزش آن به اندازه همان نماز جماعت‌هایی است که در سپاه شمر خوانده

می‌گوئیم ما اهل کوفه
نیستیم. اهل کوفه
هم می‌گفتند ما اهل
کوفه نیستیم؛ هجده
هزار نامه نوشتند.
آن‌ها اولش اهل کوفه
نبودند، خیلی هم
ادعاشان می‌شد. «ای
رهبر آزاده، آماده‌ایم،
آماده!» باید این شعار را
برعکس کرد:
«ای رهبر آماده
آزاده‌ایم آزاده.»

می‌شد. به همین سادگی و صراحت!

گفتیم چرا نگاه جبهه‌ای وجود ندارد؟ چون ما اهداف کلان اجتماعی نداریم. اصلاً به اسلام اجتماعی معتقد نیستیم. نمی‌خواهیم برای جامعه یک ساختار جدید طرح بکنیم. نظام را به پیش ببریم. به همین جهت در همین موقعیت کوچک خودمان ساکن می‌شویم و می‌گویند: همین کارهای تکراری را انجام دهید! دیگر لازم نیست هر لحظه یک سلاح جدید برای ما بیاید. یک فیلم جدید، یک رمان جدید، یک جمله جدید در مقابله با تهاجم، فقط ادعا می‌کنیم تهاجم فرهنگی.

اگر تهاجم است پس این طرف هم لازم است آمادگی‌های ما بالا رود، در صورتی که آمادگی همین امروزمان با آمادگی ده سال پیش چقدر فرق کرده است؟ پایگاه ما ده سال پیش با یک شور بیشتری امسال با شور کمتر. چون تفکر، تفکر محافظه کاری است و اکتفا به آنچه داریم. تعبیری که آقا داشتند که «محافظه کاری قتلگاه انقلاب است» و ما انقلاب را به مسلخ بردیم.

فقط حاضریم سر بدهیم!

پس تولید باید حمایت بشود و این در صورتی است که نگاه مانگاه جبهه‌ای باشد و اسلام ما اسلام اجتماعی و انقلابی باشد نه اسلام فردی. اگر این نگاه را داشته باشیم آن موقع می‌بینید که چگونه می‌شود کار کرد. ما باید مصرف فرهنگی حزب الله را بالا ببریم. شما می‌دیدید آن موقعی که روزنامه‌ها چاپ می‌شد، طرف می‌آمد نشاط می‌خرد، صبح امروز می‌خرد، خرداد می‌خرد و... شش تا روزنامه با هم می‌خرد! تعدادشان هم کم بود ولی نگاه، نگاه جبهه‌ای بود، نگویید پولش را نداریم. امکانش را نداریم، این حرف‌ها کشتک است. از یکی از مخارجت بزن. از مخارج مفتی‌ات بزن. می‌خواستی برای بچه‌ات پفک بخری؟ نخر! برایش کتاب بخر! اصلاً از نان شبت بزن! نه! همه ما فقط و فقط یک راه در دفاع از انقلاب داریم؛ ما فقط حاضریم سر بدهیم برای انقلاب. کمتر از آن دیگر نه! خرج کنیم برای انقلاب؟ نه! جبهه فرهنگی را تقویت کنیم؟ نه! اصلاً چرا باید کاری بکنی که وضع به جایی برسد که لازم باشد بروی خون بدهی؟!

همین الآن هر حزب الهی ما پانصد تومان خرج مسائل فرهنگی‌اش بکند. بعد می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ یک میلیون که هستیم؟ یا نه؟ دویست سیصد هزار شهید داریم اگر فقط خانواده‌های آنها را حساب کنیم یک میلیون نفر می‌شویم. اگر هر ماه نفری هزار تومان خرج بکند، می‌شود یک میلیارد تومان! اصلاً شما سازمان تبلیغات را تعطیل کن، صدا و سیما را تعطیل کن، این‌ها هیچ. اگر ماهی یک میلیارد تومان به جبهه‌ی فرهنگی حزب الله تزریق بشود که ما نینیم نویسنده حزب الهی بعد از بیست سال نویسندگی هشتش گرو نهش باشد و پیش زن و بچه‌اش شرمند بشود آن وقت می‌دانید چه تحولی خواهد شد؟ من این موارد را دیدم که عرض می‌کنم.

ما الآن حضرات جناح مقابل را بهتر از خودشان می‌شناسیم! در جبهه هنری یا حتی فکری الآن به بنده بگویند حضرات را نام ببر: اکبر گنجی، علیرضا علوی تبار، حمیدرضا جلایی پور، ماشاءالله شمس‌الواعظین، سید ابراهیم نبوی، محمد قوچانی، عمادالدین باقی و... در جبهه‌ی هنری: بهرام بیضائی، داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی و... خیلی خوب حالا چند نفر از حزب اللهی‌ها را هم اسم ببر!

یعنی يك دوره همین مجلات حزب‌اللهی را ورق بزنید (بعضی که کار سیاسی می‌کنند) با کلی هنرمند و نویسنده و روزنامه‌نگار و متفکر ضدانقلاب و ضد ولایت آشنا می‌شوید، این طرف را هم تحویل بگیرید، این طرف هم کم نیستند. اما مثلاً می‌بینی حداکثر يك حاتمی‌کیا را می‌شناسند!

خب وقتی طرف می‌بیند که اگر يك فحش به انقلاب یا اسلام بدهد چهره جهانی می‌شود و تمام کشور اسمش را می‌برند، اما اگر بیست سال توی جبهه حزب‌الله بماند کسی اسمش را نمی‌برد، زن و بچه‌اش هم باید گرسنه بمانند، انگیزه‌ای برایش باقی نمی‌ماند.

شاه لخت است!

پس یکی از کارهایی که باید بکنیم این است که حلقه توزیع را باید درست کنیم و تولیدات فرهنگی حزب‌الله را بطور خلاصه در سه زمینه خبر، نظر، هنر اولاً شناسایی کنیم، ثانیاً برایش مصرف کننده جور کنیم. در همین پایگاه، شما نگاه کنید: کتابهای تاریخ، موسیقی جهان، فرهنگ علوم آزمایشگاه، انقلاب اثر خانم هانا آرنت و... هست! ولی چند تا رمان از بچه حزب‌اللهی‌ها هست؟ چند تا صحیفه نور هست؟ چند تا حدیث ولایت هست؟ عکس از «آقا» هست؛ ریز و درشت در بهترین کیفیت! اما يك پیام آقا را شما بخواهید پیدا کنید همین الآن شما سخنرانی آقا درباره فقر و فساد و تبعیض را که شش ماه از آن گذشته بخواهید پیدا کنید باید عزا بگیرید: «پیام چیه، عکس را بچسب!»

خب این‌ها یکسری بدیهیات است. فقط یکی باید بلند شود بگوید: «شاه لخت است!». ما می‌خواهیم همین ظواهر را حفظ کنیم. يك اسلام مناسکی

همه ما فقط و فقط يك راه در دفاع از انقلاب داریم؛ ما فقط حاضریم سر بدهیم برای انقلاب. کمتر از آن دیگر نه! خرج کنیم برای انقلاب؟ نه! جبهه فرهنگی را تقویت کنیم؟ نه! اصلاً چرا باید کاری بکنی که وضع به جایی برسد که لازم باشد بروی خون بدهی؟!

و ظاهری. اما این که واقعیت این ها چه بوده که ما کاری با آن نداریم! بهترین مثال همین است که در پایگاه، فرهنگ علوم آزمایشگاهی هست اما آیا چهار تا کتاب از شهید آوینی هست؟

مقایسه حزب الله آماده بار رهبر آزاده

حداقل اینکه مستقلاً کار کنیم، همین بودجه کمی که به ما می دهند خودمان خرج کنیم، کتاب بخیریم، بچه ها را ببریم سینما. من معتقدم اگر بچه حزب اللهی های ما نروند به طرف سینما، سینما می آید به طرف بچه حزب اللهی ها. اگر امام جماعت بلند نشود بگوید بروید سینما فلان فیلم خوب را ببینید! سینما می آید سراغ امام جماعت. اصلاً يك چیز عجیب و غریبی به حساب می آید که شما بروید به امام جماعت بگویید که حاج آقا این فیلم حزب اللهی آمده، شما مردم را تشویق بکنید بروند این فیلم را ببینند، العیاذ بالله...! در مسجد، بیاییم ترویج کنیم که مردم بروند سینما؟! همان بینش های صد سال قبل! اما «آقا» (رهبری) می گوید يك دوره فیلم های چارلی چاپلین را بیاورند ببینم و بعد هم در سخنرانی شان راجع به سینما می گویند: بله در فیلم عصر جدید این جور بود در فیلم فلان آن جور بود و... رهبری تمام رمان های معروف جهان را خوانده اند.

یکی دیگر از شبهاتی که در میان ما وجود دارد این است که فکر می کنیم خیلی ولایتی هستیم! در این کتاب (کتاب و کتابخوانی از دیدگاه مقام معظم رهبری) شخصیت شان مشخص است. می گویند: ویکتور هوگو يك حکیم است، کتاب بینوایان اینجوری است و آنجوری است، کتاب لئو تولستوی اینجوری است، رومن رولان در سایر کتاب هایش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی اش به نظر من توصیف صحنه فلان شب خوب است و... این ها جملات «آقا» است نه جملات فلان روشن فکر. نه به عنوان اظهار فضل بلکه به عنوان يك ضرورت، چون رهبری حق ندارد وقتش را الکی هدر بدهد. وقتش مال خودش نیست که بگوید من عشقم کشیده، می خواهم کتاب بخوانم، بلکه به عنوان يك ضرورت می گوید که من باید اشرف داشته باشم روی فضای فرهنگی جهان! حالا بچه حزب اللهی های ما چطور عمل می کنند؟

آقا می فرمایند من هزار و پانصد رمان خارجی خوانده ام، ما چند تا خوانده ایم؟ اگر این را بد ندانیم خیلی روشن فکر حساب می شویم! هر چه بخوایم بگوئیم. واقعیتش این است که حرف های بنده چه تأثیری می تواند داشته باشد؟ رهبری آمده در تربیون عمومی اعلام کرده، تأثیر نگذاشته!

اتفاقی نخواهد افتاد...

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید مبنایش روشن باشد. اگر مبنای این جبهه روشن نشود، خود جبهه از هم خواهد پاشید، و اصلاً جبهه های شکل نخواهد گرفت. یعنی موقعی «جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی»

شكل می گیرد که شما به يك اسلامی، و به يك انقلابی معتقد باشید. آن اسلام و انقلاب آمده است که برای جامعه تعیین تکلیف نکند، نه صرفاً برای فرد. آمده است واجبات اجتماعی را در جامعه احیاء نکند، نه صرفاً واجبات فردی. اگر این اتفاق بیافتد آن موقع شما مجبور هستید شكل حرکتتان را هم جوری تنظیم کنید که بتواند در خدمت آن هدف قرار بگیرد، و الا اگر هدفتان را فردی و شعائری و مناسکی تعریف کردید صرفاً اتفاقی بیش از آن که تا حالا افتاده نخواهد افتاد. نکته بعدی در بحث «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» این است که جبهه باید فرماندهی‌اش مشخص باشد.

جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی باید در رابطه بین امت و امام شكل بگیرد. یعنی چه؟ ببینید ما يك امام داریم، يك نظام داریم، يك امت داریم، رهبری صرفاً رهبر جمهوری اسلامی یا رهبر نظام نیست. يك عده آمده‌اند این کار را کرده‌اند که جلوی بچه حزب‌اللهی ایستاده‌اند یعنی حق نداری مستقیماً حرفهای رهبری را بشنوی من باید به تو بگویم چه چیزی را بشنوی و چه چیزی را نشنوی، می‌خواهند ارتباط رهبری را با حزب‌اللهی‌ها قطع کنند! رهبری دارد می‌گوید: فقر، فساد، تبعیض و من دارم می‌بینم تویی که داری خودت را منتسب به رهبری می‌کنی در عملکردت کوچکترین دغدغه‌ای راجع به دغدغه رهبری نداری!

والسلام.

می‌گویند: ویکتور هوگو
يك حکیم است، کتاب
بینوایان اینجوری است
و آنجوری است، کتاب
لئوتولستوی اینجوری
است، رومن رولان
در سایر کتاب‌هایش
هم بد عمل نکرده
ولی کتاب گاندی‌اش
به نظر من توصیف
صحنه فلان‌ش خوب
است و... این‌ها جملات
«آقا»ست نه جملات
فلان روشن فکر. نه
به عنوان اظهار فضل
بلکه به عنوان يك
ضرورت، چون رهبری
حق ندارد وقتش را
الکی هدر بدهد.

لیست جزوات "سطح یک"

- ۱- اسلام ناب
- ۲- حیات الاحکام
- ۳- دین همه دین است
- ۴- جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۵- سیرت و صورت انقلاب
- ۶- منشور روحانیت و خطبه منا
- ۷- پیام قطعنامه و پیام تشکیل بسیج دانشجویی طلبه
- ۸- چه باید کرد؟
- ۹- جمهوریت
- ۱۰- قاموس عدالت



اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی

www.edalatkhahi.ir

